

## فصل اول : کلیات تحقیق

جستجوی ردپای مفقوده زن در میان اسطوره‌های غبار گرفته و بی تاریخ، بی تردید کاری دشوار و گاه ناشدنی است. اما با نگاهی عمیق‌تر به داستانها و روایات می‌توان از لابه لای رمزها به واقعیت‌ها پی برد. « گاستون باشلار » جمله جالبی دارد که حیات تاریخی انسان را از پس زمینه اسطوره وار تا به واقعیات تاریخی دربر می‌گیرد. او می‌گوید: « آدمی صحنه رمزهاست » رمزهایی که وقتی می‌شکافیشان و هسته‌ها و معناها را درمی‌یابی جلوه‌های تازه‌ای از ناگفته‌ها و خاموشی‌های دیرینه را در برابر نگاهت باز می‌تابانند. اساطیر به عنوان رمزآلود ترین بریده تاریخ بشر مملو از این قبیل کلماتند. تجلیاتی که گاه دست و پا برهم ساییده‌اند و گاه در همان لایه-های دیرینه فسیل شده‌اند. نگاهی کوتاه و گذرا به انبوه اساطیر ایران، یونان، هند، مصر و سایر اساطیر ملل جهان و مجموعه باورهای قومی و اندیشه وارشان نشان می‌دهد که در گذشته‌های دور عنصر زمین، زاینده‌گی، رستنی‌ها و به دنبال آنها، زن به عنوان نماد این زاینده‌گی تا چه پایه ارزشمند و پرستیدنی بوده است.

واضح و روشن است که میل انسان کهن به تشکیل ساختارهای مادر سالارانه و همچنین پرستش الهه - مادر مرا برآن داشت که در ریشه‌های این تقدیس و بزرگ انگاشتن زمین و سخاوتمندی زاینده اش جستجو کنم. در پایان نامه‌ای که پیش روی خوانندگان عزیز قرار دارد بخش‌های مختلف اهمیت اساطیر از دیدگاه اسطوره شناسان و پژوهشگران مختلف مورد بررسی هرچند اجمالی قرار گرفته است. نگاهی ظاهری به اسطوره‌های دینی و آئینی ایران، هند، مصر، بین‌النهرین، یونان و روم نشان‌دهنده چیرگی عنصر مردانه است و حال آنکه در واقع هر عنصر مردانه‌ای از دامن و بطن عصر زنانه و مادینه‌ای برخاسته است. شاید اساطیر زن کلیدی و مؤثر نباشند اما از آنجا که هسته و بن مایه هر اسطوره زن، مهر ورزی و عشق بی‌آلایش و از خود گذشتگی و پروراندن و زاینده‌گی آفرینش است، بی‌گمان نشانگر نقش محوری آنها در گنه نگاه اسطوره‌ای خواهد بود.

ریشه اصلی پیدایش و پرستش هر الهه مادری در تمام فرهنگها تقریباً یکی است و زنان همواره به عنوان عنصری یکسان پرستش می‌شده‌اند. همانگونه که در جامعه کنونی نقش زنان هم به صورت گذشته خویش و هم به صورت فعلی قابل بررسی است.

از آنجایی که طرح نهایی هر جامعه بر مبنای تصورات اساطیری مردم آن جامعه شکل گرفته است، ضروری ترین کار برای شناخت ارزشها و ضد ارزشهای یک جامعه برای حل مشکلات و ارائه راه حل های مناسب، بررسی ریشه ای فرهنگ و یا به عبارتی اساطیر شکل دهنده آن جامعه می باشد.

در واقع اسطوره ها آینه هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره ها، منعکس می کنند و آنجا که تاریخ و باستان شناسی خاموش می مانند، اسطوره ها به سخن در می آیند و فرهنگ آدمیان را از دوردست ها به زمان ما می آورند و افکار بلند و منطق گسترده مردمانی ناشناخته ولی اندیشمند را در دسترس ما می گذارند. به هنگام بررسی این اساطیر بدیهی است که باید از بافت تاریخی و جغرافیایی و تحولات گوناگون رخ داده نزد آن تمدن نیز بهره برد.

انگیزه دیگر نگارنده در انتخاب موضوع تجلی کهن الگوی زن در آثار هنری دیدگاه و نگاهی است که هنر نسبت به اسطوره زن همواره داشته است. می دانیم که هرگاه به یاری نشانه های زبانی، و مفهوم سازی های فلسفی، منطقی و علمی نتوانیم واقعیتی، رویدادی یا تجربه ای انسانی را بیان و به وسیله دیگری، که در نهایت از منش بیانگری زبان سود جوید، ساخته نیست و این حقیقت همان قصار بودن زبان و کلام در بیان حقیقت است. نشانه های زبانی به قراردادهای ارجاع می شوند و نه به داده های حقیقی. هنر اما شاید به دلیل بازگشتش به حس انسانی و شاید به خاطر تکیه اش بر شهود و مکاشفه یا به دلیل های دیگر کارآیی بسیار، در انتقال تجربه های درونی و باطنی زندگی آدمی می گشاید که با پای چوبین خردورزی و منطق استدلالی نمی توان از آن گذشت. آفرینش هنری در زندگی معنوی آدمی ارجی والا دارد و از این جنبه برتر و قدرتمندتر از علم، منطق و فلسفه و اخلاق جلوه می کند.

در فصل اول این رساله که در هفت فصل تنظیم شده است، مقدمه تحقیق که شامل انگیزه و بیان مساله، اهداف و ضرورت تحقیق و نتیجه گیری و کلیات تحقیق که شامل بیان مساله، پرسش ها، اهداف، فرضیات، پیشینه پژوهش و روش تحقیق آمده است. در فصل دوم این پژوهش کاوشی در واژه و مفهوم اسطوره، لزوم شناخت آن، گونه های اسطوره، ویژگیهای روایات اساطیری و در نهایت کارکردهای آن صورت گرفته است. در فصل سوم پس از بررسی دیدگاههای مختلف اسطوره شناسی به بررسی عوامل و کار ویژه های اساطیر زن و عوامل اسطوره شدن زنان می پردازیم و پس از آن به عناصر اصلی اساطیر مادینه هستی و منشأ اساطیر با پیوند اصیل مادینه هستی می پردازیم و در ادامه آن عناصر مادینه هستی از جمله زمین، ماه، آب و رستنی ها و... را بررسی می کنیم. در فصل چهارم این رساله به بررسی تجلی کهن الگوی ایزدبانو زن مادر در تمدن های شرق می پردازیم که شامل اساطیر ایران پیش از تاریخ، تمدن ایلام، ایران باستان (ادوار تاریخی ماد، هخامنشی، پارت و ساسانی)، تجلی اسطوره زن در شاهنامه، سپس تجلی کهن الگوی زن در تمدن بین النهرین، هند و در نهایت در تمدن مصر می باشد و تصاویر هر یک جداگانه ارائه می شود. در فصل پنجم تجلی کهن الگوی زن در تمدن های غرب را بررسی کرده که شامل دو تمدن یونان و روم باستان تقسیم میشوند. علت اصلی این که ابتدا اساطیر ایرانی آورده شده و سپس اساطیر سایر تمدن ها این است که ملیت ما ایرانی است و این در حالی است که می دانیم اساطیر یونانی و بین النهرین بسیار قدیم تر از اساطیر ایرانی است. در پایان پژوهش نتیجه گیری بر مبنای مقایسه تطبیقی میان این ایزدبانوان صورت گرفته و نکات اشتراک و افتراق بین این اساطیر در تمدن های گوناگون بررسی شده و مشخص میگردد. پس از آن فهرست منابع نوشتاری و منابع تصویری متن ارائه میشود.

## ۱-۲- مساله پژوهش:

بطور کلی طرح پژوهش بر چند اصل استوار خواهد بود: جایگاه زنان در اساطیر بیش از پیش مشخص شود و عناصر زنانه و مادینه‌ی هستی را از بطن طبیعت بیرون کشیده و مورد توجه

قراردهیم. در بیان درونیات عناصر مادینه ی هستی و اسطوره‌های زن مصادیق بسیاری در کتابها و مقالات مختلف وجود دارد که تعدادی از آنها در این پایان نامه مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

### ۱-۳- پرسشهای پژوهش:

- تعریف اسطوره (کهن الگو) چیست؟
- ارتباط اسطوره ها با دین و تاریخ چگونه است؟
- ارتباط اسطوره ها با اصل مادینه هستی چیست؟
- آیا اسطوره های مربوط به ایزدبانو- زن فقط زاینده هستند؟
- در بطن هر اسطوره مادینه ای چه خصوصیتی نهفته است؟
- آیا عناصر مادینه هستی همگی مقدس هستند؟
- بازتاب کهن الگوی ایزدبانو در روایات و داستانهای اسطوره ای به چه صورت است؟
- بازتاب کهن الگوی ایزد بانو-زن در هنرهای تمدن های کهن (الواح و نقش برجسته ها) چگونه است؟
- آیا وجوه افتراق و اشتراکی میان اساطیر زن در تمدنهای کهن وجود داشته است؟

### ۱-۴- اهداف پژوهش :

بیان چیستی، مفهوم و محتوای نقش مایه ایزدبانو - زن - مادر در گستره پیش از تاریخ و ارتباط زن با اسطوره‌ها در گذشته و بررسی اسطوره‌های زن در تمدنهای کهن مانند ایران، بین‌النهرین، هند، مصر یونان و روم و سیر تکاملی آن تا اندک زمانی بعد و بررسی وجوه اشتراک و افتراق میان اساطیر زن در تمدنهای کهن.

### ۱-۵- فرضیات پژوهش :

- ۱- به نظر می‌رسد نیروی مقدس زنانه نه تنها با رشد و نمود زندگی پیوند دارد، بلکه از سویی دیگر در نیروهای قهار و مقتدر که مرگ و جهان زیرین را هم شامل می‌شود، متجلی می‌گردد

۲- به نظر می‌رسد که نسبت دادن جنسیت به تجلی‌های نیرو یا نیروهای مقدس، عملی است که در تاریخ بشریت سابقه‌ی طولانی و مداوم دارد و غالباً چنین تجلیاتی مؤنث یا زنانه است.

۳- اندیشه‌ها و باورهای مذهبی حول اصول مادینه‌ی هستی حرکت می‌کند و از آن روی منشأ بسیاری از نیروهای برتر شدند و گروه خدایان مادینه با درجه آفرینش و ظهور پدیده‌های هستی بخش دست به انجام کارهای سترگ و شگرف زدند.

#### ۱-۶- پیشینه پژوهش :

همچنانکه توضیح داده شد با وجود نظریات مختلف اینکه تاکنون مقالات متعددی از سوی پژوهشگران و اندیشمندان ارائه گردیده است ولی هنوز جای بحث و فصیح بسیاری جهت شناسایی این نقش وجود دارد. برخی از منابعی که در این پژوهش در بخش اساطیر ایران مورد استفاده قرار گرفته اند را در اینجا ذکر می‌کنیم. اندیشمندان و افرادی چون "جان هینلز" در کتاب "شناخت اساطیر ایران"، "رومان گیرشمن" در کتاب "ایران از آغاز تا اسلام"، "تامس بولفینیچ" در کتاب "عصر افسانه ای"، "میرچا الیاده" در کتاب های "اسطوره، رویا، راز" و "رساله در تاریخ ادیان" مورد مطالعه قرار گرفته اند. درمبحث نمادهای زنانگی و اصل مادینه هستی کتبی از جمله "نمادهای اسطوره‌های و روانشناسی زنان" اثر "شینودا بولن"، "بزرگ بانوی هستی" اثر "گلی ترقی" بررسی شده و مورد استفاده قرار گرفته اند. در بخش تمدن های بین النهرین از کتاب اساطیر "آشور و بابل" نوشته "فلیکس ژیران" و برای تمدن های غرب از کتب مختلف "پیر گرمال" از جمله "فرهنگ اساطیر یونان و روم" کمک گرفته شده است. بسیاری دیگر از متفکران و اندیشمندان نیز در آثار خود مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند. سعی این رساله بر این بوده است که از مباحث نظری مربوط به کهن الگوی ایزدبانو، زن و مادر با ارائه نمونه های تصویری و غنی تر کردن آنها و طبقه بندی مقولات گوناگون و پیدا کردن وجوه اشتراک و افتراق در آنها تحلیل صحیحی ارائه دهم.

## ۱-۷- روش تحقیق:

بطور کلی نقوش کهن الگوی زن در انواع تمدنها بررسی شده و در این رساله تشریح گردیده است و سعی شده است که مقایسه‌ای نیز بین انواع مختلف صورت گیرد.

پژوهش براساس آنالیز انواع نقش مایه‌های برجا مانده از کهن الگوی زن - مادر از پیش از تاریخ و تاریخ و ارتباط آنها با یکدیگر صورت پذیرفته است.

ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالعات، یکسری مفاهیم از قبیل مفاهیم تاریخ و اسطوره و ارتباط آن با خلق نقوش ایزدبانو - زن - مادر، همینطور بررسی اجمالی تمدنهای مختلف که به نوعی با فرهنگهای مختلف ولی در عین حال با هم مرتبط بودند و سپس نقطه نظرات صاحب نظران پیرامون فلسفه وجودی این نقش مایه ها بررسی شد. با امید به اینکه تلاشهای اینجانب مبنی بر شناساندن اجمالی اسطوره ها و کهن الگوهای ایزدبانو زن مادر در قالب نقش مایه ها و کتیبه ها و تصاویر گوناگون توانسته باشد اندکی از ارزش های گمشده این کهن الگوی همواره زنده را بازیابد.

## فصل دوم : اسطوره و کارکردهای آن



هر مادر و هر زن، اسطوره‌ای تازه اما کهن الگو و پرستیدنی در بطن خویش است که عنصر مهرورزی، عشق پاک، بی‌آلایشی، زاینده‌گی، پرورش و از خود گذشتگی جزئی لاینفک از وجود اوست و در هر قوم و ملتی ثابت و پایدارست و از گذشته تاکنون تغییر نیافته است. چون ذات وجودی آن و هستی‌بخش آن همواره ثابت بوده است. منشأ اسطوره در اعماق ذهن آدمی و بخصوص در عرصه ناخودآگاه او قابل جستجو است. اسطوره‌ها و تمامی آثار هنری و افسانه‌ها بسان موجوداتی زنده در متن فرهنگ هر ملتی رشد می‌کنند. شکوفا می‌شوند: زادگاه اسطوره و رویا در درون ناخودآگاه است. رویای جمعی که در طی تاریخ، اقوام و ملل آن را دیده و به زبان تمثیل و نماد باز گفته‌اند، همان اسطوره است.

## ۲-۱- تعریف واژه و مفهوم اسطوره :

اسطوره یا اوسانه را در زبان فارسی برابر واژه میث (**Myth**) در زبانهای اروپایی پذیرفته‌اند در بیان مفهوم میث (**Myth**) گفته شده که مقصود از اساطیر هر قوم، پدیده‌ها و حقایق تلخ و شیرین زندگی آن قوم است که با گذشت زمان در هاله‌ای از افسانه‌ها و داستانها و خیال پردازی‌ها پنهان شده و با همین هاله‌های رنگین به دست ما رسیده است.

( کار و لاهیجی، ۱۳۷۷ : ۱۹۳ )

اسطوره افزون بر این تعریف رایج و شایع، تعریف دقیق‌تری هم دارد که به نقل از پژوهشگر ارجمند "جلال ستاری" در کتاب « چشم اندازه‌های اسطوره » چنین است: «اسطوره همیشه و بر هر شکل و صورتی که طرح شده باشد متضمن روایت یک خلقت است. یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار گشته، سخن می‌گوید. آدمهای اسطوره، موجودات مافوق الطبیعه اند و خاصه به خاطر کارهایی که در آغاز آفرینش انجام داده‌اند، شناخته شده و شهرت یافته‌اند. اساطیر کار خلاق این موجودات مافوق طبیعی را باز می‌نمایند و اهمیت اقدامات و

اعمال شان را عیان می‌سازند.»

بر اثر مداخلات مافوق طبیعی است که انسان آنچه امروزه هست، شده است، یعنی موجودی  
میرنده، صاحب جنس و فرهنگ پذیر از آنجا که اسطوره، اعمال همکاری موجودات مافوق  
طبیعی و تجلی نیروهای مینوی ( بهشتی ) آنها شرح می‌دهد، خود سر مشق و الگوی همه  
کارها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی از قبیل زناشویی، تغذیه، تولید و... می‌شود.

(کارو لاهیجی، ۱۳۷۷: ۸۶)

انسان باستانی سرمشق‌های نمونه وار برای زندگی روزمره را در اساطیر می‌جوید و می‌یابد و  
بدان تاسی می‌کند. بدین معنا که انسان باستانی در جوامع و فرهنگ کهن به یاری تقلید از  
الگوهای اساطیری است که خود می‌سازد. همانگونه که انسان جدید خود را ساخته و پرداخته  
تاریخ می‌داند انسان باستانی خویشتن را فرآورده تعدادی وقایع اساطیری می‌پندارند.

اسطوره داستان یا شرحی است که روایتی از گذشته‌ای نا معلوم درباره افرادی یا پدیده‌هایی در  
مکانهای مشخص با انگیزه‌های معلوم در محدوده‌ای خارج از واقعیات ( تاریخ ) و فراتر از  
موجودات طبیعی بدست می‌دهد. اسطوره بیانگر حوادث و اتفاقات طبیعی با همان حوادث  
تاریخی است که تأثیر آنها به نحوی جاودانه شده است. اسطوره دارای زمان بخصوصی نیست و  
در جایی خاص و وضعیت مشخص روی می‌دهد، لکن این زمان دارای مختصاتی نیست که  
بتوان آن را با زمان واقعی ( تقویمی ) بسنجد. همچنین آدمها و فوق آدمها و مکانهای  
جغرافیایی و آسمانی و زیرزمینی و هیچ کجایی آن هرچند فاقد واقعیت‌اند، اما از آنجا که نماد  
چیزی دیگرند دروغین نیستند و با فریب و شعبده تفاوت دارند. ( بولفینچ، ۱۳۷۷ : ۳ )

## ۲-۲- منشأ اساطیر :

در پایان زنجیره داستانها و افسانه‌ها در باب اسطوره شناسی دوران شرک، یک سؤال  
خودنمایی می‌کند و آن این است که این داستانها از کجا و از چه زمانی به وجود آمده‌اند ؟ آیا  
آنها ریشه در واقعیت دارند یا صرفاً تخیلات و اوهام‌اند؟ فیلسوف‌ها در این باب نظریه‌های  
مختلفی ارائه نموده‌اند :

۱- **نظریه کتاب مقدس** : براساس این نظریه، تمامی افسانه‌های اسطوره‌ای براساس روایات کتاب مقدس می‌باشند. اگرچه که حقایق آن پنهان مانده و تغییر یافته‌اند. بدین ترتیب "دئوکالیون"<sup>۱</sup> نام دیگر نوح است، "هرکول" نام دیگر سامسون<sup>۲</sup> و "سواریون" همان یوحنا<sup>۳</sup> است. "سروالتر رالی"<sup>۴</sup> در تاریخ جهان می‌گوید: "یوبهال"<sup>۵</sup> و "توبال"<sup>۶</sup> و "توبال - قابیل"<sup>۷</sup> همان مرکوری، ولکان و آپولو مخترعان دامپرووری، آهنگری و موسیقی هستند.  
( لاهیجی و کار، ۱۳۷۷، گزیده: ۸۶-۸۹ )

۲- **نظریه تاریخی** : براساس این نظریه تمامی افراد یاد شده در اساطیر زمانی شخصیت‌هایی واقعی بودند. اما روایات افسانه‌ای در زمانهای بعد چیزهایی برآنان افزوده است. برای مثال در داستان آتلوس پادشاه و رب النوع باد برخاسته از وجود حقیقی آتلوس پادشاهی است که با عدالت و تقوا بر جزیره دریای تیرنه فرمانروایی می‌کرد و به ساکنان آنجا استفاده از قایق و کشتی را آموخت و به آنان یاد داد که چگونه از علائم هوا و جو، تغییرات هوا و بادهای را پیشگویی کنند.

۳- **نظریه مجازی** : براساس این نظریه، تمام اساطیر باستانی حالت سمبولیک و کنایه‌ای داشته و حاوی حقایق اخلاقی و مذهبی، حقایق فلسفی یا تاریخی هستند که ضمن گفتاری کنایی بیان گردیده اند، اما در طول زمان جنبه واقعی یافته‌اند. بدین ترتیب "ساترن"<sup>۸</sup> که فرزند خویش را می‌بلعد در واقع بیانگر همان قدرتی است که یونانیان آن "کرونوس"<sup>۹</sup> یا زمان نام نهاده‌اند و هرآنچه را که خود آفریده است، نابود می‌کند.

۴- **نظریه مادی** : عناصر هوا، آتش و آب همه عناصر الهی بودند که پرستیده می‌شوند و رب النوعهای اصلی آنان منشأ قدرت طبیعی انتقال از یک حالت مادی این عناصر به حالتی مافوق

---

1 - Deucalion

2 - Samson

3 - Jonah

4 - Sir Walter Raleigh

5 - Jubal

6 - Tubal

7 - Tubal Cain

8 - Saturn

9 - Cronos

طبیعی امری آسان بوده و با حکمرانی بر عناصر دیگر طبیعت انجام می‌شد. تمام نظریه‌های بیان شده تا حدی درستند، اما درست‌تر این است که بگوئیم اسطوره‌شناسی یک ملت ناشی از تمامی منابع یاد شده است تا اینکه بگوئیم مشتق از یک منبع است. بایستی اضافه کنیم، اساطیری نیز وجود دارند که برخاسته از خواست و تمایل بشر بوده و زمانی پدید آمده‌اند که بشر در برابر درک پدیده‌ای عاجز بوده است، تعداد اسطوره‌هایی که بنابر تمایل بشر برای نامیدن محل و اشخاص پدید آمده‌اند، کم نیست. (لاهیجی و کار، ۱۳۷۷:گزیده: ۴۲۸-۴۲۶)

## ۲-۳- لزوم شناخت اسطوره و گونه‌های آن:

انسان راه دراز میان توحش و تمدن را یک شبه طی منکرده است و ذهن جستجوگر انسان پیوسته در پی پاسخ گفتن به پرسشهایی بوده که براساس آگاهی و شناخت او در ادوار مختلف شکل گرفته است. از این رو، مطالعه اساطیر یک قوم در همه ابعاد آن ما را یاری می‌دهد تا تاریخ تمدن و فرهنگ آن قوم را باز شناسیم و نیز آنجا که بسیاری سنت‌ها و اعتقادات باوجود آنکه با روح دین و تمدن یگانه نیستند، سرسختانه باز می‌مانند و در درون عقاید امروزی ما نیز جای می‌گزینند، چه بسا مطالعه‌ای ما را به گوشه‌هایی از آداب و عادات کهن خود که همچنان در حیات ما زنده است رهنمون گردد. (بهار، ۱۳۷۸: خلاصه‌ای از دیباچه مولف)

اساطیر هر قوم چه از رشدی کامل بهره مند گشته یا نه، در حد خود نظامی جامع است و به صورت جهان شناخت و خویشتن‌شناسی فرد و گروه در تنظیم ارتباط فرد و جامعه با یکدیگر و این دو با طبیعت و زندگی مادی و معنوی به کار گرفته می‌شود. اساطیر، برای انسان عصر اساطیری به مشابه پلی است میان وی و پدیده‌های جهان پیرامونش که از طریق ذهنی پیوند او را با جهان برقرار می‌سازد و به صورت بنیادی عقیدتی در پیوند با آیین‌ها، رفتارها، اخلاقیات و مقررات نظام سنتی اجتماعی و خانوادگی، انعکاسی خارجی و عینی می‌یابد. بنابراین، اساطیر دارای خویشکاری فردی و اجتماعی است و این خویشکاری دارای کنش‌های متعدد و متفاوت مادی و معنوی به شرح ذیل می‌باشد:

۱- وجود جهان و انسان را توجیه می‌کند و در واقع، نوعی بعد فلسفی به هستی‌شناسی ابتدایی می‌بخشد.

۲- سازمانها و ساختمانهای اجتماعی را توجیه و تثبیت می‌کند و عملاً نقش ایدئولوژیک دارد.

۳- آئین‌ها را که یگانگی فرد را با اجتماع و فرد و اجتماع را با طبیعت برقرار می‌سازد، توجیه و تثبیت می‌کند و بدانها ارزش و تقدیس می‌بخشد.

۴- آداب و رفتار اجتماعی و درون طبقه‌ای را تعیین، توجیه و تثبیت می‌کند. آثار متعدد روانی و روان درمانی دارد. اساطیر که در ارتباط دائم با زندگی و شناخت انسان است بنابر حرکت و تغییر جوامع بشری، شرایط مادی و معنوی و میزان شناخت انسان بر اثر عوامل خودی و بیگانه دستخوش تحولاتی می‌گردد که با شرایط و شناخت‌های تازه سازگاری می‌یابد. حتی گاه بر اثر تحولات عمیق در جامعه کیش‌ها، واساطیر تازه‌ای پدید می‌آیند که با وجود نامهای مشترک با اساطیر و کیش‌های قبلی از لحاظ محتوایی و ساختاری به کلی دگرگون شده‌اند.

از آنجایی که اسطوره بیانی نمادین دارد، در نتیجه رازآمیز و رمز آلود است و تفسیر و هضم آن کاری ساده نیست و نیز از آنجایی که فاصله زمانی ما با روزگاران دور اسطوره‌ها بسیار زیاد است در نتیجه احتمال دارد که از هسته اصلی و عمیق که در ورای نمادهاست، غافل بمانیم. به عبارت دیگر ممکن است به نماد توجه شود و نه به آنچه که موضوع نماد است. لذا می‌بایست پوسته بیرونی اسطوره را رها کرد و به هسته درونی اساطیر که همان شناخت انسان و جهان است نگریست. گونه‌های مختلف اسطوره به شرح زیر می‌باشند:

**اسطوره آیینی:** دانش ما از اسطوره‌ها به متنهایی باز می‌گردد که در پرستشگاه‌ها وجود داشته‌اند و شامل راه و روش‌های استادانه‌ای- که ما آن را آیین می‌خوانیم- هستند که گروه بزرگی از کاهنان در معابد به انجام می‌رسانند. این در واقع نظامی است که در آن اعمالی با شیوه‌ای ثابت و در زمانهای معین به انجام می‌رسد و نیروهای بیشماری از انسانها را در کنترل خود می‌آورد و بدین ترتیب پیوند جمع را تأمین می‌کند. در آیین، اسطوره سرگذشتی را روایت

می‌کرد که اجرا می‌شد و صرفاً برای سرگرم کردن شنونده نبود، بلکه خود از توانمندی برخوردار بود. قدرت جادویی کلام توان فراهم کردن اوضاع و احوال توصیفی را داشت و به علت نوع کارکردی این اسطوره، این گونه اسطوره‌ها را آیینی نام گذارده‌اند. **اسطوره بنیاد**: این گونه از اسطوره همان اسطوره علت شناختی است که برخی از دانشمندان آن را کهن ترین گونه اسطوره می‌دانند. کارکرد این گونه اسطوره بیان علت خیالی بنیاد یک عادت، یک نام و یا حتی یک شی است. **اسطوره کیش**: همزمان با گسترش دین یهود، کاربرد تازه از اسطوره رواج یافت که توصیف کننده اوضاع و احوال خاصی است و کارکرد آن حفظ و تداوم آن اوضاع و احوال است. اما بر خلاف اسطوره آیینی، اسطوره کیشی با کمک جادو و قدرت جادویی کلام به تداوم اوضاع مبادرت نمی‌ورزد، بلکه به یاری نیروی اخلاق تداوم احوال و اوضاع را حفظ میکند. **اسطوره شخصیت**: کارکرد اسطوره شخصیت آن است که تولد و کارهای برجسته یک قهرمان مشهور را با هاله ای از شگفتی و روز و راز بیوشاند، که به موازات آن داستان های دیگری نیز ساخته شده است. **اسطوره جهان پس از مرگ**: در نوشته های تمامی انبیاء و در آثاری که جنبه کشف و شهود دارند، پایان فاجعه بار جهان جایگاه ویژه ای دارد. در توصیف اوضاع و احوال واپسین جهان انبیاء به زبان اسطوره دست می‌یازند و روزهای واپسین تاریخ را اینگونه رقم می‌زنند.

## ۲-۴- اسطوره بیان فلسفی یا استدلال تمثیلی:

اسطوره در کنار افسانه، حماسه و فولکلور، یعنی از عناصر شکل دهنده فرهنگ و هویت قومی و ملی جوامع بوده است. بعضی از اسطوره شناسان آن را دین تمدنهای اولیه و دوران پیش از گسترش ادیان توحیدی می‌دانند. آنها می‌گویند اساطیر بیان شفاهی تاریخ مقدس است و تاکید می‌کنند که آن را فقط به صورت یک پدیده مذهبی می‌توان درک کرد، نه ادبی، روانشناختی، اجتماعی یا اقتصادی دسته‌ای دیگر از محققان بیشتر به جنبه‌های بیولوژیک، روانشناختی، تاریخی و ادبی اسطوره و تأثیر الگوهای اساطیری در فلسفه، ادبیات، نمایش، موسیقی و حتی سینمای جهان امروز توجه دارند. ( لوفلر، ۱۳۶۴: ۱۸ )

"میرچا الیاده" دین‌شناس رومانیایی از معروفترین صاحب‌نظران گروه او و "کارل یونگ" روانشناس اتریشی از پایه‌گذاران نظریه دوم است.

برخلاف حماسه و افسانه که قدمت وقایع آنها را می‌توان تا حدودی اندازه گرفت، در روایات اساطیری زمان بسیار قدیم است و گاهی به روز ازل می‌رسد و بیش از آن مشخص نیست، گویی که با زمان متعارف انسانها متفاوت است. مکان روایات اساطیری هرچند غالباً دوردست است، ممکن است با اسامی جغرافیائی آشنا قابل تشخیص باشد و از این لحاظ اسطوره با افسانه و حماسه دارای وجه مشترک دانسته می‌شود.

نخستین گویندگان اساطیر هرگز شناخته شده نبوده‌اند، گویی که این داستانها از روز ازل، مانند یکی از غرایز مرموز بیشتر با او بوده است و شاید از این رو است که تمام جوامع بشری، حتی جوامعی جدا از هم که می‌دانیم بین آنها هرگز مبادله مستقیم یا غیرمستقیم فرهنگی برقرار نبوده، اسطوره داشته‌اند. "دکتر مهرداد بهار"، اسطوره‌شناس ایرانی و نویسنده کتاب "پژوهشی در اساطیر ایرانی" جنبه‌های عمیقتری را درباره محتوای اساطیر بیان می‌کند. او اساطیر را نه همچون یکی از انواع حکایات سرگرم کننده، بلکه پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان قدیم می‌داند.

به نظر او اساطیر نه تنها در زمینه‌های فرهنگی، بلکه در زمینه‌های سیاسی نیز کاربرد داشته است، چنانکه بسیاری از فرمانروایان و حکام زمانهای قدیم برای اثبات مشروعیت برتری خویش بر رعایا مدعی می‌شدند که از نسل خدایان اساطیری هستند. پذیرفته شدن نظام طبقاتی جوامع قدیم تحت تاثیر داستان اساطیری بوده است. نظام طبقاتی مبتنی بر الگوهای اساطیری از سنت‌های دیرین همه جوامع هند و اروپایی بوده است. چنانکه در آن جوامع کاهنان طبقه ممتاز، جنگاوران طبقه بعدی و تولید کنندگان طبقه سوم را تشکیل می‌داده‌اند.

## ۲-۵- ویژگیها و مؤلفه‌های اسطوره‌ها:

اساطیر کنونی، چه آنها که یادگار گذشته‌ها هستند (ادیان مرده) و چه آنها که اساطیر زنده ملل بدوی اند دارای تصاویری هستند که به آنها حیات و زندگی می‌دهد و در ذهن انسان

جایگزین می‌کند خصلت برون همه اساطیر تصویرسازی آنهاست. منتها بعضی از ملل آن را در هنرهای ترسیمی و تجسمی خود بکار می‌برند و از هماهنگی در وجه اسطوره و هنرهای تجسمی برای آفرینش هنری استفاده کردند (مانند مصریان و مردم پلی نزی و آفریقای شمالی و مرکزی و هندوان) در حالیکه بعضی از ملل به نحو تأسف آوری آن را از دایره خلاقیت هنری خود بیرون کردند، مانند ایرانیان و یا مردم ولز باستان و امثال آنها. (بولفینچ، ۱۳۷۷: ۵)

صفت دیگر اسطوره‌ها وجوه اشتراک آنهاست. در داشتن بعضی روایات، اصول و باورهای مشترک. مثلاً مردم ایران در اساطیر خود از آبی شروع کرده‌اند که سیاه بوده و زمین آسمان را فراگرفته است همین آب در اساطیر یونانی، پلی نزیایی و مکزیکی هم یافت می‌شود. همیشه شروع خلقت با خلق روشنایی‌ترین است. از قرار معلوم بدون نور شی، وجود ندارد. پس روشن است که اساطیر مبانی عقلی و منطقی خاص خود را دارند، اساطیر بعضی از اقوام رابطه مستقیم کمتری با اعمالی دارند که طی نذر و نیازها و جشن‌ها و هرگونه مناسک دیگر به خاطر یک خدایا نیروی فرو دست او، و یا برای بدست گرفتن مسیر وقایع به صورت فردی یا جمعی انجام می‌گیرد. از طرف دیگر ارتباط بین آئین‌ها و اسطوره‌ها باعث شده تا نظریه‌ای کلی مبنی بیقاعده‌ای بر علت وجود اسطوره به خاطر آئین‌ها و مناسک پدید آید.

"پیرگریمال"<sup>۱</sup> اسطوره‌شناس می‌گوید که در نظام اسطوره‌شناسی تطبیقی "فرنر" مثلاً رقصی در پلینزی انجام می‌شد ولی با اسطوره‌های یونانی توضیح می‌گردد و آئین هندو نظام توضیح دهنده آئین‌های یونانی است. در چنین حالتی "پیرگریمال" می‌گوید: دیگر جغرافیای اسطوره از بین می‌رود و از حد اجتماعی فرهنگی که موحد یک نظام اسطوره بوده است فراموش می‌شود. خصلت دیگر اسطوره، توضیح درباره اصل جهان است. اساطیر دارای داستانهایی از تاریکی اولیه، زایش روشنایی از تاریکی و زایش زمین و پیدایش بهار و انسان است. اگرچه اساطیر در نحوه پدید آمدن آدم بر زمین یک نظر ندارند لکن درباره روند اصلی که بشر از نیستی تا هستی طی می‌کند مشابهت‌ها و قرابت‌های زیادی میان آنها وجود دارد. (بولفینچ، ۱۳۷۷: ۸)

---

<sup>1</sup> - Pierre Grimal



وجه دوم اسطوره که "کارل گوستاو یونگ"<sup>۱</sup> روانشناس اتریشی تعریف کرده، عبارت است از تبلور آن در قالبی از پیش تعیین شده که در هنگام تولد کودک با وی زاده می‌شود. یونگ در مورد این قالب‌ها اصطلاح بلور را بکار می‌برد و در کتاب "چهار صورت مثالی" قدرت شکل دهنده اسطوره را بلورین تشبیه می‌کند که قبل از تشکیل جسم شیمیایی هیچ شکلی ندارد لکن پس از ایجاد حتماً ۷۲ وجه یا مثلاً ۱/۸ وجه خواهد داشت. از همین جاست که او بر توصیف‌هایی مثل «پیش‌انگاره» و «کهن‌الگو» و اینگونه اصطلاحات عمداً گنگ تأکید بسیار دارد. دلیل اینکه اصطلاحات گنگ بکار می‌برد این نیست که این فکر برای خود وی روشن نشده بلکه این تعبیر گنگ برای توصیف ابهام و نامعلومی تصورات غریزی یا مه‌آلود بودن تصاویر ذهنی بشر به کار می‌روند. در واقع اینها تصاویری هستند که از فرط ابهام شکلی در خود ندارند، آیا می‌توانند شکل‌هایی را با گذشت زمان به خود بپذیرند؟ از همین جاست که اسطوره را نه تنها به خاطر ویژگی نمادین‌اش بلکه به خاطر نظام‌پذیری مشخص آن چیزی شبیه به زبان و بلکه نوعی زبان دانسته‌اند. به طور کلی ویژگی‌های مهم روایت‌های اساطیری را می‌توان در پنج عنوان خلاصه کرد: ۱- مینوی بودن اساطیر: اساطیر ورود و حادث شدن ناگهانی و گاه فاجعه‌آمیز عنصر مینوی را در عالم توصیف مینماید. این فوران و طغیان عنصر مینوی است که واقعا عالم را می‌سازد. "میرچا الیاده" بر مینوی بودن داستان‌های اساطیری تأکید زیادی دارد و دلیل واقعی بودن اسطوره را همان مینوی بودن آن میدانند. و به همین خاطر است که شخصیت‌های اساطیری به طور عموم خدایان و ایزدان، ایزدبانوان، موجودات مافوق طبیعی و ابر انسان‌ها و یا جانوران غریب و غیر عادی می‌باشند، که ویژگی مشترک آنها همان قدیمی و مینوی بودن آنها و یا قدرت ارتباطی آنها با دنیای مافوق طبیعی می‌باشد.

۲- زمان شگرف: ازل و ابد در اساطیر به شکل ملموس به چشم می‌خورد. ازل همیشه در سیر و روند دایره‌ای خود به ابد می‌رسد و به این ترتیب هر نقطه ازلی، می‌تواند ابدیتی باشد و یا بهتر بگوییم هر ازل آغاز یک ابد است. با اندکی دقت در آئین‌های سال نو معلوم می‌شود که

---

<sup>1</sup> - Carl Gustav Jung

مردم بین‌النهرین احساس می‌کردند که آغاز به طریقی سازمانی و پیکری به پایان پیوسته است که مقدم بر آن آغاز است و این پایان از همان ذات پیش از آفرینش است و به همین علت است که پایان لازمه هر سر آغاز است. در اساطیر گوناگون درخواست کائنات (زمین، آسمان، آب و...) مبنی بر اینکه پیر و فرسوده شده‌اند و تاب ادامه خلق را ندارند و آفرینش نو یا به پایان رسیدن که همان آغاز دوباره است می‌طلبند، به چشم می‌خورد. این که در نزد تمام ملت‌ها و تمدنهای زمین، اسطوره‌های ویرانی جهان، اغتشاش بزرگ و خلقت دوباره وجود دارد امری بدیهی است.

۳- مکان شگرف: مکانی که در اساطیر مطرح می‌شود، با مکان‌های دیگر متفاوت است. این مکان به علت تجلی قداست در آن، از طریق ایزدان، ابرقهرمانان، فرشتگان یا انسانهای مقدسی که تجلی ویژه‌ای از خود به نمایش گذاشته‌اند، خود به خود از محدوده پست دنیوی فرارفته و از حالت و تجلی ویژه‌ای که به وقوع پیوسته کمک می‌گیرد و با پذیرش رنگ آسمانی و قداست فرا زمینی، خود نیز مقدس می‌شو دو با عنوان مکان شگرف و مقدس از زمین خاکی و بی‌ارزش دنیوی فاصله می‌گیرد.

۴- آئین: آئین از تقلید و تکرار نمونه‌ای آغازین به وجود می‌آید. در روایات دینی هند باستان آمده است که ما باید آن کنیم که ایزدان آغاز گردند و با خدایان چنین کردند مردمان، چنین کنند. در بیشتر شواهد باقی مانده از اساطیر، این باور به چشم می‌خورد که اعمال دینی را ایزدان یا ابر انسانها و یا نیاکان افسانه‌ای بنیاد گذارده‌اند

در میان مردمان بدوی نه تنها مراسم دینی دارای نمونه‌های اساطیری هستند، بلکه هریک از اعمال بشری نیز فقط به میزان مهمتری شود، و هنگامی که ارزش و سودمندی برخوردار می‌گردد، که به تقلید و تکرار کرداری آغازین می‌پردازد. کرداری که درابتدای زمان ایزدی، پهلوانی یا نیایی انجام شده است.

اسطوره به کمک آئین تضمین می‌کند که، آنچه انسان در صدد انجام دادن آن است در زمانهای آغازین انجام گرفته است و بنابراین اسطوره به انسان یاری می‌دهد تا، تردیدهایی را که ممکن است درباره حاصل اقدامش به خود راه دهد، از خود براند.

## ۲-۶- ارتباط اساطیر با تاریخ و دین :

در ادوار اساطیری، انسان همواره مایل بوده، به آغاز - یعنی به روز ازل که به رگم او خدایان جهان را آفریدند، بازگردد و با این بازگشت می‌خواسته است خود را در آغاز جهان قرار دهد و به این ترتیب، زمان خود و خدایان را یکی کند. در جوامع اساطیری توجه به تاریخ، به نحوی که ما امروز بدان توجه داریم، وجود ندارد. تاریخ تا جایی مطرح می‌شود که تکرار کردار خدایان و احیاناً نیاکان نخستین آدمی باشد و بقیه وقایع زندگی، ارزش ثبت ندارند. شاهنامه از این حیث بسیار جالب است. مثلاً شاهان و پهلوان‌ها، همه اژدها کشی می‌کنند. این همان عمل است که در آغاز انجام شده است، یعنی از اساطیر ایرانی و هندی و این را خدای جنگاوری و برکت بخشنده، اژدهایی به نام «ور تره» را که آورنده خشکی است، کشته است. در واقع با نبرد خدای جنگاور از میان رفتن آشفتگی، که اژدها یا دیو مظهر آن است، سعادت و برکت بوجود می‌آید. در پی این الگوی نخستین، شاهان و پهلوانان هم همین کار را تکرار می‌کنند. گرشاسپ، رستم و اکثر پادشاهان - حتی اردشیر بابکان که کرم هفتواد را می‌کشد - باید اژدها کشی کنند تا در آن ازلی قرار گیرند که این را چنین کرده و جهان را پربرکت و مردم را سعادت‌مند گردانیده است البته این در ایران فراموش می‌شود ولی الگوی اژدها کشی باز می‌ماند. (بهار، ۱۳۷۱: ۱۹۶)

انسان باستانی برای بیان اعتقادات و باورهای خود زبانی جز اسطوره نمی‌شناسد. بنابراین او از همین زبان که برخی آن را به غلط نوعی زبان کودکانه تلقی می‌کنند به منظور بیان جدیدترین حالات مذهبی و آرمان‌های اخلاقی خود سود می‌جوید و نیاز عمیق دینی ش را در قالب اسطوره برآورده می‌سازد. بدین لحاظ است که اسطوره شناسان اسطوره را در مهمترین کارایی و تأثیری که دارد اینگونه تعریف می‌کنند: معتقدات را بیان می‌دارد، اعتلا می‌بخشد و مدون می‌سازد، حافظ اصول اخلاقی است و آنها را حاکم می‌سازد، اثربخشی مراسم و تشریفات آئینی را تضمین و تأمین می‌کند و قواعد و مقررات عملی را که به کار آدمی می‌آید، عرضه می‌دارد.

انسان باستانی از اسطوره همچون کتاب آسمانی، احکام عملی برای گذراندن زندگی روزمره به طریق درست و اخلاقی (البته با معیارهای متناسب با زمان و مکان) را می‌آموزد. اسطوره

کتاب دینی نا نوشته ای است که احکام آن سینه به سینه نقل شده و از زبان دورترین نیای انسان باستانی به دست او رسیده است. اسطوره حاوی و حاصل پیامی است که ضمن آن حادثه عمده‌ای که در روز ازل اتفاق افتاده بازسازی شده است. انسان باستانی همین حادثه عمده را سرمشق و الگوی زنده روزمره خود قرار می‌دهد. ارتباط دائمی و ناگسستنی انسان باستانی با اساطیر به مفهوم مجموعه الگوها و احکام دینی و اخلاقی حاکی از آن است که اسطوره با دین ارتباط نزدیک تنگاتنگ دارد. ( لاهیجی و کار، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۶)

## ۲ - ۷ - کارکردهای اسطوره:

اسطوره در زندگی انسانها چه کارکردی دارد: ۱- اولین کارکرد اسطوره نقش عرفانی آن است که در واقع درک شگفتی جهان و انسان در مقابل این راز بزرگ است. اسطوره جهان را به گونه‌ای رمز پردازانه موشکافی می‌کند و راز هستی را می‌گشاید و از این طریق است که کیهان به تصویری مقدس تبدیل می‌شود.

۲- کارکرد دوم اسطوره بعد کیهان شناختی است که علم به آن می‌پردازد و چگونگی شکل کیهان را با هم به گونه‌ای راز آلود نشان می‌دهد.

۳- کارکرد سوم نقش جامعه شناختی است که حمایت کردن از یک نظم اجتماعی معین و اعتبار بخشیدن به آن را شامل می‌شود و در اینجا است که اسطوره‌ها در مکانهای مختلف تفاوت زیادی با یکدیگر دارند.

۴- کارکرد چهارم اسطوره از نوع تعلیم و تربیتی است و به نحو سپری کردن زندگی یک انسان تحت هر شرایطی می‌پردازد (کمبل، ۱۳۸۰: ۶۱)